

۱۵۷۰۵۸۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ثابت و ناشایست در شاننامہ فردوسی

و

ایران باستان

دکتر وحید سنیریان پور

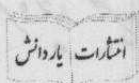
عضویت علمی دانشگاه رازی

فریده احمدی

انتشارات یادداشت

۱۳۹۷

سبزیان پور، وحید، ۱۳۳۷-	سرشناسه
شایست و ناشایست در شاهنامه فردوسی و ایران باستان / وحید سبزیان پور، فریده احمدی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: یار دانش، ۱۳۹۶	مشخصات نشر
س، ۲۵۶ ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۸۶۴۸-۳۴-۵	شابک
فیفا	وضعیت فهرست نویسی
فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه--اخلاق	موضوع
Ferdowsi, Abolgasem. Shahnameh--Ethics	موضوع
اخلاق ایرانی--متون قدیمی تا قرن ۱۴	موضوع
Ethics--Iran--Early works to 20th century	موضوع
اخلاق اسلامی در ادبیات	موضوع
Islamic ethics in literature	موضوع
شعر فارسی--قرن ۴ ق.	موضوع
Persian poetry--10th century	موضوع
اخلاق اسلامی--متون قدیمی تا قرن ۱۴	موضوع
Islamic ethics - Early works to 20th century	موضوع
اندیشه های فارسی--متون قدیمی تا قرن ۱۴	موضوع
Maxims, Persian - Early works to 20th century	موضوع
احمدی، فریده، ۳۶۷-	شناسه افزوده
P. ۱۳۹۶ س ۳ الف ۴۹۱	رده بندی کنگره
۸۱/۲۱	رده بندی دیویی
۵۰۶۲۹۵۰	شماره کتابشناسی ملی



عنوان: شایست و ناشایست در شاهنامه فردوسی و ایران باستان
نویسنده: وحید سبزیان پور، فریده احمدی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷
شابک: فیفا
ناشر: یار دانش
شمارگان: ۱۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

پاسداران، ساقدوش، بوستان نهم، پلاک ۳۷، زنگ یک غربی

تلفن: ۰۹۳۹۴۳۵۱۲۳۳-۰۲۱۲۲۷۷۸۹۹۵

فهرست مطالب

.....	مقدمه	ا
.....	جایگاه حکمت در ایران باستان	ا
.....	ادبیات اخلاقی در ایران باستان	ت
.....	شایسته و ناشایسته در ایران باستان	ت
.....	وصایا	ث
.....	عهود	ج
.....	مکاتبات	ج
.....	توقیعات	ج
.....	خطابه‌های تاجگذاری	ج
.....	پندنامه بزرگ جمهر	ج
.....	جاودان خرد ساسانی	ج
.....	اندرزنامه‌ها	ج
.....	مجالس پند و اندرز	ح
.....	نوشتن پندها بر ابزار و لوازم زندگی	ح
.....	تأثیر پندهای ایرانی در ادب عربی	ح
.....	حکمت و تفاوت آن با فلسفه	خ
.....	حکمت در قرآن کریم و فرهنگ ایرانی	د

ر	اخلاق ایرانیان باستان از دیدگاه قرآن کریم
س	منابع مادر این پژوهش
ش	هدف پژوهش
ص	نتایج پژوهش

فصل اول:

۱	امور اخلاقی پسندیده
۳	اخلاق و رفتار نیکو
۵	ارزش اخلاق نیکو
۶	ارزش خوش رویی
۹	عمل صالح
۱۱	ارزش عمل صالح
۱۱	ارزش احسان و نیکی
۱۲	ارزش نیکی به نیکان
۱۲	ارزش نیکی به بدکاران
۱۳	لزوم قدرشناسی از نیکان
۱۴	پرهیز از ناسپاسی
۱۴	عمل نیک، بهترین دوست
۱۴	عمل نیک، توشه ماندگار
۱۵	پرهیز از نیکی به فرومایه
۱۷	پرهیز از نیکی به ناسپاس
۱۸	پرهیز از نیکی نا به جا
۲۱	انسان دوستی
۲۳	پرهیز از ستم به زیردستان
۲۳	احترام به کوچکتر

۲۴	آنچه برای خود می‌پسندی
۲۵	پرهیز از مردم‌آزاری
۲۶	یتیم‌نوازی
۲۷	رعایت حق همسایه
۲۹	عفو و بخشایش
۳۱	ارزش عفو و بخشایش
۳۲	پذیرفتن پوزش از دیگران
۳۲	عفو و بخشایش در تجارت
۳۵	وفای به عهد
۳۷	لزوم وفای به عهد
۳۹	نرمش و مدارا
۴۱	ارزش نرمش و مدارا
۴۱	ارزش نرمش و مدارا با زیردستان
۴۳	میانروی
۴۵	ارزش میانروی
۴۷	سخاوت و بخشش
۴۹	ارزش سخاوت
۵۰	مهمان‌نوازی
۵۰	پرهیز از اظهار نیاز به فرومایه
۵۲	سخاوت، موجب احترام
۵۳	ارزش سخاوت بدون توقع
۵۴	مذمت منت
۵۷	صبر و بردباری
۵۹	صبر، موجب پیروزی

صبر و عاقبت نیک	۶۱
صبر، چاره کار و درمان اندوه و مصیبت	۶۱
صبر، موجب عزت و بزرگی	۶۳

راستی و صداقت ۶۵

ارزش راستی	۶۷
راستی، موجب نجات	۶۷
راستی، موجب عزت و بزرگی	۶۸
تلخی سخن راست	۶۸

فروتنی و تواضع ۶۹

تواضع، موجب محبت	۷۱
------------------	----

قناعت ۷۳

قناعت، موجب راحتی	۷۵
قناعت، موجب توانگری	۷۶
ارزش قناعت به موجود	۷۸
رضایت به قسمت	۷۸

رازداری ۸۱

رازداری، موجب پیروزی	۸۳
لزوم رازداری	۸۳
هر راز از دو نفر بگند شایع می شود	۸۴

کار و تلاش ۸۷

ارزش تلاش	۸۹
تلاش، موجب پیروزی	۹۰
رنج و تلاش، موجب راحتی و لذت	۹۱

۹۳ بند و اندرز

۹۵ هر کس بند نپذیرد پشیمان می‌شود

فصل دوم:

۹۷ امور اخلاقی ناپسند

۹۹ رفتار ناشایست

۱۰۱ پرهیز از اخلا بد

۱۰۲ بد اخلاقی

۱۰۲ پرهیز از اعمال بد

۱۰۳ پرهیز از خیانت

۱۰۴ پرهیز از قریب و نیرنگ

۱۰۴ پرهیز از بدعت

۱۰۵ مذمت ترس

۱۰۵ پرهیز از اسراف

۱۰۶ مذمت کینه‌جویی

۱۰۷ لجاجت

۱۰۹ بخل و خساست

۱۱۱ پرهیز از بخل

۱۱۱ دور بودن بخیل از بهشت

۱۱۱ بخیل، محروم از لذت‌های مادی و معنوی

۱۱۲ ثروتمند بخیل، بدتر از فقیر

۱۱۲ زشتی بخل در توانگران

۱۱۳ بخل، مایهٔ بدبختی

دروغ

- ۱۱۵
۱۱۷ پرهیز از دروغ
۱۱۷ دروغ، موجب کاستی و خواری
۱۱۸ دوری از دروغگو
۱۱۸ دروغ، موجب همه گناهان

خشم

- ۱۱۹
۱۲۱ ضرورت کنترل خشم

عجله و تنتاب

- ۱۲۳
۱۲۵ پرهیز از عجله
۱۲۵ عجله، موجب خطر
۱۲۶ عجله، کار شیطان
۱۲۶ عجله، موجب پشیمانی

کبر و غرور

- ۱۲۹
۱۳۱ پرهیز از غرور
۱۳۱ غرور، موجب سرزنش
۱۳۳ غرور، نشانه نادانی

حرص و آرز

- ۱۳۵
۱۳۷ پرهیز از حرص
۱۳۷ مرگ، درمان حرص
۱۳۸ حرص، موجب هلاکت
۱۳۸ تشبیه حرص به آتش
۱۳۸ حرص، درد بی درمان
۱۳۹ حرص، موجب بندگی

۱۳۹		حرص، موجب بی عقلی
۱۳۹		حرص، موجب بی تقوایی
۱۴۰		حرص، موجب خواری
۱۴۱		حرص، موجب رنج و عذاب
۱۴۱		حرص، موجب سیری ناپذیری

۱۴۳ حسادت

۱۴۵		پرهیز از حسادت
۱۴۵		حسادت، دردی در دین
۱۴۶		حسادت، موجب غم و اندوه

۱۴۹ عیبجویی

۱۵۱		عیب و ننگ
۱۵۲		عیبجو در معرض عیبجویی دیگران است
۱۵۲		مذمت عیب خود ندیدن و عیب دیگران دیدن
۱۵۴		ارزش عیب خود دیدن و عیب دیگران ندیدن
۱۵۵		همه عیب دارند
۱۵۵		خیرخواهی با گفتن عیب

۱۵۷ تنبلی

۱۵۹		پرهیز از تنبلی
۱۵۹		تنبلی، موجب بدبختی
۱۵۹		تنبلی، موجب دروغ
۱۶۰		تنبلی، موجب ذلت و خواری
۱۶۰		تنبلی، موجب شکست
۱۶۰		تنبلی، موجب فقر و ضرر
۱۶۱		تنبلی، موجب فکر خراب

- ۱۶۱ تنبلی، موجب محرومیت
- ۱۶۲ دوری از افراد تنبل

فصل سوم:

نفس و خودشناسی

- ۱۶۳ محاسبه نفس
- ۱۶۴ عدل و انصاف
- ۱۶۵ توجه به روح و روان
- ۱۶۶ نفس، بزرگترین دشمن آدمی
- ۱۶۷ تضاد هوای نفس و عقل
- ۱۶۸ هوای نفس، موجب خواری
- ۱۶۹ هوای نفس، موجب اندوه و پشیمانی

فصل چهارم:

نام نیک

- ۱۷۰ ارزش نام نیک
- ۱۷۱ نیکنامی، موجب احترام
- ۱۷۲ ماندگاری نام نیک
- ۱۷۳ نام نیک، بهتر از مال و ثروت
- ۱۷۴ نام نیک و عمر جاودان

فصل پنجم:

گفتار و خاموشی

- ۱۸۱ زبان، نشانه شخصیت آدمی
- ۱۸۲ ارزش خوش زبانی

۱۸۴	پرهیز از بدزبانی
۱۸۵	پرهیز از علم بی عمل
۱۸۶	پرهیز از دوگانگی در حرف و عمل
۱۸۶	سکوت، موجب احترام
۱۸۷	سکوت، موجب نجات
۱۸۸	لزوم سکوت برای نادان
۱۸۸	لزوم احتیاط در مقابل سخن نادان
۱۸۹	سخن چینی، موجب فساد
۱۹۱	منابع و مآخذ

فهرست‌ها

۲۰۱	فهرست آیات قرآن
۲۰۳	فهرست احادیث
۲۰۷	فهرست ابیات عربی
۲۱۱	فهرست امثال و حکم عربی
۲۱۵	فهرست ابیات شاهنامه
۲۲۱	فهرست حکمت‌های ایرانی
۲۲۵	فهرست امثال و حکم فارسی

مقدمه

حکیم ابوالقاسم فردوسی، یکه‌تاز میدان حماسه و خرد، از شاعران توانا و چیره‌دست ادبیات فارسی است؛ که به داشتن اشعار حکمی مشهور و ملقب به حکیم است و از شاخصه‌های بارز شعر وی، وجود اشعار حکیمانه است. در خصوص سرچشمه‌های فکری فردوسی در اشعار حکمی شاهنامه دو قول مشهور وجود دارد. برخی صاحب نظران با توجه به اینکه فردوسی مردی خردمند، شیعه مذهب و آگاه به اندیشه‌های قرآنی و اسلامی بوده است بر این باورند که معانی اخلاقی و حکمی شاهنامه برگرفته از منابع اسلامی و عربی است. در مقابل عده‌ای دیگر، منابع حکمی شاهنامه را در فرهنگ باستانی ایران جستجو می‌کنند. در این پژوهش ضمن تأکید به سهاب حکیم توس از سرچشمه‌های زلال فرهنگ و معارف اسلامی سعی شده است تا آبخور منابع فکری شاهنامه را در فرهنگ و ادب ایران قبل از اسلام شناسایی کنیم.

جایگاه حکمت در ایران باستان

مؤلف کتاب گزیده می‌گوید: اول پادشاهی که در پندیات سخن گفت هوشنگ بود. (مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۶-۷۹) عشق ایرانیان به حکمت و اندرز آنقدر مشهور است که کریستین سن آنرا از ویژگی‌های این قوم می‌داند و علت زحمات و رنج‌های برزویه طبیب را که به دستور انوشیروان برای به دست آوردن کتاب «کلیله و دمنه» با خطر و هزینه بسیار به هند سفر کرد، عشق ایرانیان به اندرزها و پندهای موجود در این کتاب می‌داند. (کریستین سن، ۱۳۳۲: ۴۲۶). نک: (سبزیان‌پور و حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۳-۱۳۶)

ابن طقطقی در کتاب «الفخری فی...» می‌گوید: در خصوص علوم مختص به ملت‌های مختلف، یکی از مختصات فرهنگی ساسانیان در کنار آداب و تاریخ و هندسه، حکمت و پند است. «وَتَخْتَلِفُ عُلُومُ

الْمُلُوكِ بِاخْتِلَافِ آرَائِهِمْ، فَأَمَّا مُلُوكُ الْفُرسِ: فَكَانَتْ عُلُومُهُمْ حِكْمًا وَوَصَايَا، وَآدَابًا وَتَوَارِيخَ، وَهَنْدَسَةً وَمَا أَشَبَّهُ ذَلِكَ...» (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۲۵) عبدالرحمان بدوی (بی تا: ۱۲) علت انتساب بسیاری از حکمت‌های عربی را به ایرانیان، شهرت این قوم به حکمت و اندرز می‌داند: «... لِأَنَّ الْفُرسَ مُنْذُ الْقَدِيمِ مَعْرُوفُونَ بِهَذَا النُّوعِ مِنَ الْآدَابِ...» ... زیرا ایرانیان از قدیم مشهور به این نوع ادبیات بوده‌اند. ایرانیان عصر ساسانی عشق و علاقه زیادی به این نوع از ادبیات داشته‌اند، به همین سبب در ادبیات پهلوی نوشته‌های بسیاری در حکمت عملی و اخلاق به اسامی «اندرزنامه» یا «پندنامه» وجود داشته، تألیف کتاب‌های اخلاقی و اندرز از خیلی قدیم در ایران معمول بوده و ایرانیان پیوسته به این نوع از کتاب‌ها میل و علاقه زیاد نشان می‌داده‌اند. ولی از عصر انوشروان به بعد این بخش از ادبیات پهلوی بیشتر مورد توجه قرار گرفت و غیر از کتاب‌های ایرانی بعضی از آثار هندی و یونانی نیز در این زمینه به پهلوی ترجمه شده است. (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۵۹)

ایرانیان آن‌قدر به سخنان حکیمانانه علاقه نشان داده‌اند که: موضوع «ادبیات اخلاقی ایران در دوره ساسانی» را تهذیب نفس و تزکیه روح و تربیت انسان دانسته‌اند. (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۵۵) این مطلب چنان بدیهی است که یکی از شاعران عرب به نام یوسف بن هارون الرمادی (۳۰۵-۴۰۴ هـ ق) می‌گوید: من جز از ایرانیان در تعجب نیستم زیرا حکمت‌هایی دارند که در شرق و غرب جهان رایج و مشهور است:

وَمَا عَجَبِي إِلَّا مِنَ الْفُرسِ إِنَّهُمْ لَهُمْ حِكْمٌ قَدْ سِرْنَ فِي الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ
(ابن کتانی، بی تا: ۱۶۹)

اهتمام به اندرزهای اخلاقی به منظور تنظیم هنجارهای اجتماعی و مبارزه با رفتارهای نادرست و زیان‌بار از ویژگی‌های مردم مشرق زمین، بویژه ایرانیان قبل از اسلام بوده است به همین سبب پندهای اخلاقی در آموزه‌های دینی، وصایای شاهان و سخنان حکیمان و بزرگان ایران به شکل مکتوب در دست‌نوشته‌ها، ابزار و لوازم زندگی در همه جا دیده می‌شد.

عید زاکانی (۱۹۹۹: ۳۱۷) در ابتدای رساله صد پند می‌گوید: از پندهای بسیار استفاده کرده‌ام علی‌الخصوص... پندنامه پادشاه عالم، خسرو کامگار عادل، انوشروان بن کسری که بر تاج مرصعش نبشته بود. این اندرزها هر روز در آستانه کاخ انوشروان اعلام می‌گردید، برای اطلاع از اندرزهای درگاه

انوشروان به روایت شاهنامه نک: (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۳۱ و ۳۲)

در ایران باستان، التزام اخلاقی در قالب پند و اندرز، با جمله‌های کوتاه و پرمغز که حاصل تجربه‌های تلخ و شیرین بود از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شد به گونه‌ای که آنها را مقدس می‌دانستند. (فرهنگ انجمن آرای ناصری، نقل از دانش پژوه، ۱۳۵۹: ۲۸) و در روزهای خاصی منادیان، پندها را با صدای بلند، در مراکز شهرها به گوش مردم می‌رساندند. این پندهای حکیمانه را به سبب اهمیتی که داشت در گنجینه‌های شاهان، چون گوهر و مروارید نگهداری می‌کردند، در یادگار بزرگمهر که پندهای بزرگمهر به انوشیروان است در پایان بند اول آمده است: این یادگار به یاری یزدان و... به فرمان خسرو شاهنشاه... به گنج شایگان نهادند. (نوابی، ۱۳۳۸: ۳۰۵) فردوسی هم که این پندها را به نظم درآورده اشاره‌ای به نگهداری آنها در خزانه شاهی دارد:

نیشتم سخن چو بدید بر بهلوی
سپردم به گنجور - روزگار

ابر دفتر و کاغذ خسروی
بر آید بخواند مگر شهریار

(۲۴۳۲ - ۲۴۳۱ / ۲۸۷ / ۷)

ادبیات اخلاقی در ایران باستان

اصول اخلاقی در قالب پند و اندرز و به شکل باید و نبایدها از عوامل مهمی است که جامعه ایرانی قبل از اسلام را از بسیاری از آسیبهای اجتماعی حفظ کرده است. ایرانیان باستان برای مبارزه با زیاده‌خواهی و تجاوز مردم به حقوق یکدیگر و نیز ایجاد زندگی مبتنی بر آئین و توأم با صمیمیت و گذشت، آشنایی با شایست و ناشایست، التزام به آنها را از زمان بلوغ بر همگان واجب می‌دانستند. در همه طبقات اجتماعی هر کس از خرد و کلان به سن پانزده سالگی می‌رسیده است، آشنایی با آن گونه افکار را که جالب خیر و اخلاق متعالی است بر خود واجب می‌دیده است. (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۵۳)

شایست و ناشایست در ایران باستان و ادب عربی

از آنجا که ادبیات اخلاقی در ایران باستان شامل شایست و ناشایست می‌شده است با ترجمه این آثار به زبان عربی، نویسندگان عرب، کتاب‌هایی را با عنوان‌هایی مانند «محاسن الادب» و «محاسن الاخلاق» براساس ادبیات اخلاقی ایران باستان تألیف کرده‌اند.

در ادبیات عربی کتاب‌هایی هم از نوع «المحاسن و الأضداد» و «المحاسن و المساوی» دیده می‌شود. در

این نوع از کتاب‌های اخلاقی، مؤلفین تنها به ذکر اعمال و اوصاف حمیده اکتفا نکرده بلکه برای جلوه دادن آنها مطالب ضد هر یک از آن اعمال و اوصاف را نیز ذکر کرده‌اند. هرچند در ضمن آثاری که از پهلوی ترجمه شده کتابی به این نام دیده نمی‌شود لیکن «اینوسترانزف» معتقد است که این کتاب‌ها اصلاً از آن دسته از کتاب‌های پهلوی ترجمه شده که در عرضه کردن مطالب اخلاقی همین روش را پیروی می‌کرده و اوصاف نیک و بد را با عنوان «شاید نشاید» یا «شایست لاشایست» از هم جدا می‌ساخته‌اند، کتبی که بین قرن‌های ۶ و ۹ میلادی در ادبیات پهلوی رونق فراوان داشته و زیاد تألیف می‌شده. نخستین کتابی که به این نام در فرهنگ و ادب عربی دیده می‌شود کتاب «المحاسن و الاضداد» منسوب به جاحظ است. جاحظ چنان که از کتب او پیداست نه تنها از آثار ادبی ایران استفاده زیادی کرده بلکه با اسناد به معلوماتی که درباره بعضی لغات فارسی اظهار کرده می‌توان به طور تحقیق گفت که وی از ادب فارسی را نیز می‌دانسته است. همچنین کتاب دیگری به نام «المحاسن و المساوی» به تقلید از «المحاسن و الاضداد» از بیهقی در دست است. برای اطلاع بیشتر نک: (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۸۲-۲۸۳) این نوع ادبی اندکی بعد بار فلسفی - اخلاقی را فرو نهاد و در چارچوب ادب محصور شد و آثاری چون «الظرائف و لطائف الاضداد» و «یواقیت فی بعض المواقیت فی مدح کل شیء و ذمه» را به وجود آورد. نک: (آذوش، ۱۳۸۳: ۴۷۶)، طاووسی (۱۳۶۵: ۲) به کتابی به نام «صد دُر نثر» اشاره کرده که در آغاز آن چنین آمده است: «این کتاب صد دُر شایست و نه شایست که از دین به مزدیستان بیرون آورده شده است».

از دیگر سو پند و اندرز از ارکان زندگی ایرانیان محسوب می‌شد زیرا جنبه دینی داشته است؛ و مقام اندرز بدی در ایران باستان وظیفه‌ای تعریف شده برای آگاهی دادن به مردم از طریق پند و اندرز بوده است. (عفیفی، ۱۳۸۳: ۳۵۲) این پندها آنقدر رایج و مشهور بوده‌اند که فقط ۱۰ مورد از آنها بر تاج انوشروان نوشته شده بود. پندهای اخلاقی در آثار به جامانده از فرهنگ و ادب ایرانیان به اشکال زیر دیده می‌شود:

۱- **وصایا:** آثاری که در عربی به عنوان «وصایا» معروف شده عبارت از مضامین حکمت‌آمیز و نصایح و اندرزهایی است که از قول هریک از شاهان ساسانی روایت می‌شده است. در ادبیات پهلوی شمار بسیاری از این وصایا وجود داشته است و در شاهنامه فردوسی اثر بسیاری از این تعلیمات اخلاقی دیده می‌شود.

۲- **عهد:** عبارت از مجموعه دستورها و اوامری است که از پادشاهان ساسانی در هنگام سلطنت خطاب به جانشین خود یا بزرگان کشور نوشته می‌شده. در ادبیات پهلوی رسائل متعددی از این گونه منسوب به بیشتر پادشاهان ساسانی وجود داشته است. از جمله این عهد می‌توان به «عهد اردشیر»، «عهد انوشروان» و «عهد شاپور» اشاره کرد.

۳- **مکاتبات:** یک دسته از آثار ادبی و اخلاقی ایران به شکل نامه‌هایی بوده که بین دو تن مبادله می‌شده و این نامه‌ها غالباً به صورت نصایحی بوده است که از پدری به فرزندی نوشته می‌شده است. از این نوع هم در ادبیات پهلوی منسوب به پادشاهان و دانشمندان ایرانی آثار متعددی وجود داشته، از جمله این مکاتبات نامه خسرو پرویز به پسرش شیرویه است.

۴- **توقیعات:** در دربار ساسان معمول چنان بوده که هر عریضه‌ای به شاه نوشته می‌شده، چه در امور کشور و چه در تظلم از حاکم یا سران، جایی برای دستورهای شاه خالی می‌گذاشته‌اند که به توقیع مشهور است. این توقیعات از زبان پادشاهان از قلم بزرگترین دبیر دربار انشاء می‌شده به همین جهت غالباً این قطعات به شکل مطالب عالی اخلاقی و عبارات حکمت‌انگیز جلوه گر می‌شده است. از جمله این توقیعات، توقیعات انوشروان است.

۵- **خطابه‌های تاجگذاری:** معمول شاهان ساسانی چنان بوده که در هنگام تاجگذاری خطابه ایراد می‌کردند که عموماً مشتمل بر مضامین عالی اخلاقی و از سوی پادشاهان بند و اندرزها بوده‌اند.

۶- **پندنامه بزرگمهر:** ترجمه عربی پندنامه بزرگمهر در ادبیات عرب شهرت فراوانی یافت و اثر بسیاری هم از آن در مؤلفات ادبی عرب برجای ماند. بیشتر حکام و نصایحی که از بزرگمهر در این گونه مؤلفات اسلامی روایت شده از این کتاب سرچشمه گرفته است.

۷- **جاودان خرد ساسانی:** جاودان خرد نام کتاب دیگری است که در موسوع حکمت عملی از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده و ابن مسکویه آن را در آغاز کتاب خود نقل کرده است. جاودان خرد مجموعه‌ای از حکمت‌های عملی و اندرزها و تعالیم اخلاقی زردشتی بوده که ظاهراً در ادبیات پهلوی به دیده تجلیل و تقدیر در آن می‌نگریسته‌اند. نقل به اختصار از (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۶۹-۲۷۹)

۸- **اندرزنامه‌ها:** در ضمن نوشته‌هایی که در متون پهلوی از روزگاران پیشین برجای مانده چند نوشته و رساله از نوع همین سخنان کوتاه حکمت‌آمیز و به نام اندرزنامه یا پندنامه موجود است. در اینجا به تعدادی از این اندرزنامه‌ها اشاره خواهیم کرد. «اندرز آذریاد مهراسپندان»، «اندرز زرتشت پسر آذرپاد

مهراسپندان»، «اندروز آذریادزرتشتان نوۀ آذریاد مهراسپندان»، «اندروز اوشتر داناك»، «اندروز بزرگمهر و اندروز آذریاد فرنبغ»، «اندروز پوریوتکیشان»، «اندروز خسرو قبادان»، «اندروز دانایان مزدیسنان»، «اندروز پیشینیکان»، «اندروز بهزاد فرخ و پیروز» «اندروز دستوران به بهدینان». (محمدي، ۱۳۸۰: ۲۵۹-۲۶۲)

مجالس پند و اندرز

در منابع مختلف، از جمله شاهنامه، به مجالسی اشاره شده که انوشروان و بزرگمهر برای شنیدن پند و اندرز تشکیل می‌داده‌اند. از سخنان ابن فقیه (۱۳۸۲: ۸۳) برمی‌آید که انوشروان رغبت بسیار به شنیدن پندهای بزرگان داشته است. در بهارستان جامی (۱۳۸۷: ۴۱) به مجالسی اشاره شده که تبادل نظر بین خردمندان از جمله بزرگمهر و کسری صورت می‌گرفته است.

در دیوان ابن‌یمین (ص: ۱۲۴، ۵۹۵) با عنوان «انوشیروان و موبدان» آمده است که انوشیروان موبدان شهرها را فراخواند و از آنها گنجی از پند و اندرز خواست که بر دیوار دخمه بنویسند تا برای آیندگان مفید افتد. علاوه بر جامی و ابن‌یمین، فردوسی نیز در شاهنامه به بزم هفتگانه انوشروان با بزرگمهر اشاره کرده است، که حدود ۶۰۰ بیت از شاهنامه، بوط به داستان آشنایی بزرگمهر با انوشروان و بزم‌های هفتگانه آنها است. از این میان حدود ۳۰۰ بیت، به پندهای بزرگمهر اختصاص دارد.

نوشتن پند و اندرز بر ابزار و لوازم زندگی

به سبب اهمیت و ارزشی که ایرانیان برای پندهای حکما و دانشمندان داشتند، آنها را با گرانباترین و زیباترین ابزار و وسایل می‌نوشتند و در معرض دید همگان قرار می‌دادند. در نوشتن این پندها از طلا، زعفران، گلاب، جوب آبنوس استفاده می‌شد و آنها را در گنجینه‌های شاهان، چون گوهر و مروارید نگهداری می‌کردند، پندهای حکیمانه در همه جا دیده می‌شد از جمله: حاشیه‌ها، فنجانها، کناره سفره‌ها، در میان ظروف، عصا، دیوارهای قصر، تخت شاهان، لوح‌های مکتوب، کمر بند، بازو، دیوار مجالس، تاج شاهان، سر در کاخ‌ها، صخره‌های بزرگ و دروازه شهرها و گنبد و... برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، ۱۳۹۰، نگاهی به...: ۱۴۷-۱۷۸)

تأثیر پندهای ایرانی در ادب عربی

آربری (۱۹۵۹: ۲۶۱): معتقد است که ادبیات اندرز ایرانی بیشترین تأثیر را بر ادبیات اسلامی و عربی بر

جای گذاشته است. نفوذ پند و مثل ایرانی در اشعار شاعران به حدی رسید که در دیوان «صالح بن عبدالقدوس» هزار مثل از ایرانیان جمع شده بود. (نک: امین، بی تا: ۱/ ۱۹۰) از محققان معاصر عرب «عیسی العاکوب» معتقد است «هر کس کتاب‌های عربی ادب و تاریخ را در زمینه‌هایی چون پند، ادب، شرح احوال شاهان، داستان‌های جنگی و نکته‌های بلاغی مطالعه کند، انبوهی از عبارات، سخنان کوتاه و قطعه‌های ادبی را در برابر خود خواهد دید که ریشه فارسی دارند. (عاکوب، ۱۳۷۴: ۲۹)

غنیمی هلال (بی تا: ۳۷۱) معتقد است نوع ادبی حکمت نویسی از طریق ایرانیان قدیم وارد زبان عربی شده است: «وَإِنَّ أَرَجَ مَعَاذَ الْجِنْسِ الْأَدَبِيِّ لَذَى الْعَرَبِ بِتَأْثِيرِ الْإِيرَانِيِّينَ الْقَدَمَاءِ...». «روحی بک خالدی معتقد است: چرا که پندنویسی ایرانیان، بیشتر از هر قوم دیگری در فرهنگ عربی اثر گذاشته است: «تُرْجِمَتْ كُتُبُ الْعِلْمِ وَحِكْمَةِ بَنِ خَمْسِ لُغَاتٍ، (الْفَارَسِيَّةِ) الْبَهْلَوِيَّةِ - الْهِنْدِيَّةِ الْيُونَانِيَّةِ - السَّرْيَانِيَّةِ الْعَبْرَانِيَّةِ وَ قَدْ كَانَ التَّيَّارُ لِمَارِسِ فِيهِ يَخْصُ هَذَا الْجِنْسَ الْأَدَبِيَّ اغْزَرَ التَّيَّارَاتِ الْأَجْنَبِيَّةِ وَ أَكْثَرَهَا اِنْدَفَاعاً وَ قُوَّةً...» (نقل از غفرانی، ۱۳۸۹: ۲۷). برای اطلاع از بیش از صد مضمون ایرانی در نظم و نثر عربی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹، نقبی...: ۶۴-۱۶)

حکمت و تفاوت آن با فلسفه

حکمت قبل از آنکه در معنی فلسفه به کار رود، در معنای داوران به عدل و تمییز حق از باطل بوده است، از آنجا که داوری و تشخیص حق از باطل مستلزم دانستن ربه‌پرست و دوراندیشی و صفاتی از این قبیل بوده است، به تدریج این قبیل صفات و معانی در حکمت جمع شده، کتاب‌های لغت، معانی چندی برای آن ذکر کرده‌اند، از جمله «سخن موافق حق»، «استواری و دانا»، «دانش و بردباری»، و... (نک: لسان العرب، واژه حکم) به همین دلیل سخنان پندآمیز که موجب افزایش خرد و بیش و باعث تزکیه نفس و تصفیه روح می‌گردد نیز «حکمت» نامیده شده است.

در کتاب‌های اصطلاحات فنون غالباً تعریفی که برای حکمت شده با تعریفی که برای فلسفه شده به هم آمیخته. فلسفه جنبه استدلالی و تحقیق درباره حقیقت اشیاء را دارد با قطع نظر از عقاید دینی و حتی خارج از حدود عقاید دینی و مذهبی و حکمت با توجه به این عقاید و در چارچوب آن است. (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۷۱/۴) حکمت را از علوم حقیقی شمرده‌اند، علوم حقیقی علومی است که با تغییر ادیان و ملت‌ها تغییر نمی‌یابد. (همان: ۲۷۲) فلسفه به معنای متعارف آن زاییده یونان و نمونه‌ای از تفکر

غرب است ولی حکمت زائیده شرق و نماینده اندیشه و خلق و خوی مردم این دیار است و به همین جهت است که محققان فلسفه را به معنای خاص آن از خصوصیات تمدن یونان و مغرب زمین شمرده‌اند و حکمت را هم به معنای قدیم آن از خصوصیات فرهنگ ایران و شرق. حتی آثاری هم که از همین نوع و در همین مایه‌های حکمت شرقی در کتب ادب و تاریخ اسلامی به تنی چند از فیلسوفان یونانی مانند سقراط و افلاطون و دیوجانس و بطلمیوس و فیثاغورث و ارسطو نسبت داده شده آن‌ها را هم زائیده روح شرقی و متأثر از همین آداب می‌دانند نه تراوشی از فکر یونانی. (همان: ۲۷۳)

حکمت در قرآن کریم و فرهنگ ایرانی

در قرآن مجید کلمه حکمت و حکیم بسیار به کار رفته و در همه جا همین معانی از آن اراده شده است به معنی پند گرفتن و عبرت آموختن، مانند این آیه: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ، حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التَّذَرُّ. قمر، ۱»؛ «إِنِّي سَبِيلَ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. نحل، ۱۲۵» که مراد پند و نصیحت و دلالت است. شاید آیه‌ای که بهتر از همه، مصادیق این کلمه را در زبان عربی و تعبیر اسلامی روشن می‌کند این آیه است: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ. اسراء، ۳۹» یعنی اینها هستند حکمت‌هایی که خداوند به تو وحی کرد و اما آن حکمت‌هایی که قبل از این آیه به آن‌ها اشاره شده محتوای همه آن‌ها احکام و مواعظی است در تربیت و تهذیب نفس و حسن سلوک انسانی، مانند «نیکی به پدر و مادر»، «ضایع نکردن حقوق نزدیکان»، «کمک به یازمندان»، «خودداری از اسراف»، «توصیه به میانه روی» و ... آیات قبل از این آیه عبارتند از: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ... اسراء، ۲۳»؛ «وَأَتَا ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَكَانَ الرَّزَّاقَ يُبْذِرُ، إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا، وَإِمَّا تَعْرِضْ عَنْهُمْ ابْتَغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا، وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا، إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا، وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا، وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ

مَنْصُورًا، وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا، وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا، وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا، وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا، كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا. اسراء، ۲۶-۳۸»

نوع ادبی حکمت‌های زیر بسیار شبیه به آیات بالاست:

قَالَ حَكِيمُ الْفُرْسِ: «لِكُلِّ شَيْءٍ دَاعِيَةٌ وَسَبَبٌ؛ فَسَبَبُ طَيْبِ الْعَيْشِ مُدَارَاةُ النَّاسِ، وَسَبَبُ الْمُدَارَاةِ وَفُورُ الْعَقْلِ، وَسَبَبُ الدَّرْدِ الدُّرُ، وَسَبَبُ الْمَزِيدِ الشُّكْرُ، وَسَبَبُ زَوَالِ النِّعْمَةِ الْبَطَرُ، وَسَبَبُ الْعَفَّةِ غَضُّ الْبَصَرِ، وَسَبَبُ النَّشَبِ الطُّبُّ، وَسَبَبُ الْعُظْبِ الْعَطْبُ، وَسَبَبُ الزَّيْنَةِ الْأَدَبُ، وَسَبَبُ الْفُجُورِ الْخُلُوءُ، وَسَبَبُ الْبُغْضَةِ الْحِدَّةُ، وَسَبَبُ الْمَحَبَّةِ الْهَيِّئَةُ، وَسَبَبُ الْمَوَدَّةِ الْأَخُوَّةُ الْبَشَاشَةُ وَالْبِشْرُ، وَسَبَبُ الْقَطِيعَةِ كَثْرَةُ الْمُعَاتَبَةِ، وَسَبَبُ الْفَقْرِ السَّرْفُ، وَسَبَبُ الثَّرَاةِ حَمْنُ الْإِثْبِيرِ، وَسَبَبُ الْمَقْتِ الْخُلْفُ، وَسَبَبُ الْبِلَاءِ الْمِرَاءُ، وَسَبَبُ الْهَوَانِ الطَّمَعُ، وَسَبَبُ الثَّنَاءِ السَّخَاءُ، وَسَبَبُ إِجَاهِ الصَّدْقِ، وَسَبَبُ النَّجَاحِ الرَّفْقُ، وَسَبَبُ الْمَذَلَّةِ الْمَسْأَلَةُ، وَسَبَبُ الْحِرْمَانِ الْكَسَلُ، وَسَبَبُ الْهَلَاقِ الْمَدَانِيَّةُ، وَسَبَبُ الْتَلَوُّ حُبُّ الرِّيَاسَةِ، وَسَبَبُ الْقَدْرِ الرُّكُونُ، وَسَبَبُ الثُّبُلِ تَرْكُ الْمُرُورِيَّةِ، وَسَبَبُ الْأَمْوَالِ الْخُلُولُ سَاحَةِ الْمَلَكَ، وَسَبَبُ الْبُغْضَةِ الصِّلَفُ، وَسَبَبُ الْمَيْلِ الْمَلَقُ، وَسَبَبُ الْخَيْرِ كُلِّهِ - مَا قِيلَ وَلَمْ يَقُلْ - الْعَقْلُ.» (ابن سینا، ۱۴۱۶: ۶۸): حکیم ایرانی گفته است: هر چیزی، علت و سببی دارد؛ علت زندگی خوش، مدارا با مردم است؛ علت مدارا، فراوانی عقل؛ علت راز، پنهان کاری؛ علت فراوانی، شکرگزاری؛ علت از بین رفتن نعمت، خودپسندی؛ علت عفت، بستن چشم؛ علت دارایی، خواستن؛ دلیل مرگ، خشم؛ علت زینت، عفت؛ دلیل فسق و فجور، خلوت؛ علت دشمنی، خشونت؛ دلیل محبت، هدیه دادن؛ علت دوستی و برادری، خوشحالی و خوشرویی؛ علت قطع رابطه، زیادی سرزنش؛ دلیل فقر، اسراف؛ علت ثروتمندی، نیک اندیشی؛ علت کینه، بی وفایی؛ علت بلا، مشاجره؛ علت خواری، طمع؛ علت مدح و ستایش، سخاوت، دلیل نجات، راستگویی؛ علت موفقیت، سازگاری؛ دلیل خواری، درخواست؛ علت محرومیت، تنبلی؛ دلیل نابودی، لهو و لعب؛ علت بلندمرتبیگی، عشق به ریاست؛ علت فریب، اعتماد (به دنیا)؛ دلیل اذالت، ترک اهانت و مردم آزاری؛ علت مال و ثروت، ورود به بارگاه پادشاه؛ علت دشمنی؛ لاف زدن؛ دلیل تمایل، چاپلوسی؛ و علت تمام خیرها - آنچه گفته شده و نشده - عقل است. برای اطلاع از بیش از ۱۰۰۰

سخن حکیمانه از ایرانیان باستان که در منابع عربی نقل شده نک: (سبزیان پور و صالحی، ۱۳۹۴)

در آیه زیر حضرت حق، حکمت را خیر کثیر دانسته است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» بقره، ۲۶۹»

در پندهای هوشنگ آمده است: «فَإِنَّ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ الْعَبْدُ فِي الدُّنْيَا الْحِكْمَةُ.» (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۶). بهترین چیزی که در دنیا به بنده داده می‌شود حکمت است.

در حکمت شماره ۸۸ نهج البلاغه آمده است: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ؛ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ.» این قلب مانند بدن خسته می‌شوند، پس برای آنها حکمت‌های لطیف بجوید.

در سخنان منسوب به انوشروان آمده است: «كَانَ أَنْوَشِرَوَانُ يَقُولُ: «الْقُلُوبُ تَحْتَاجُ إِلَى أَقْوَاتِهَا مِنْ الْحِكْمَةِ كَأَحْتِیَاجِ الْأَبْدَانِ إِلَى أَقْوَاتِهَا مِنَ الْغَذَاءِ.» (آبی، ۱۴۲۴: ۳۶/۷). همانا احتیاج قلب‌ها به حکمت مانند احتیاج بدن‌ها به غذاست.

در دوران اسلامی آثار اخلاقی ایران به عربی ترجمه شد و اعراب آن‌ها را از همین مقوله پند و اندرز یافتند به همین سبب آن‌ها را حکمت می‌نامیدند و دانایان ایرانی را نیز که یا از موبدان و بزرگان دین زردشتی بودند و یا از پادشاهان تاریخی، با افلاکی ایران، حکیم نامیدند و بدین جهت است که اندرزهای خسرو قبادان را با عنوان «حکم کسری قباد» و سخنان پندآمیز منسوب به سایر شاهان و دانایان ایران را با عنوان‌هایی مانند «حکم توثر عن امیر ایران» یا «حکم لبهن الملک» و مانند اینها ترجمه کرده‌اند. به همان نسبت که فرهنگ اسلامی و عربی راه به ترجمه می‌رفت در معنای حکمت نیز تحولی پدید می‌آمد و چون مسلمانان از راه ترجمه‌های عربی با فلسفه حاکم یونانی هم آشنا شدند بعضی از علما آن را هم حکمت خواندند و کم‌کم مفهوم دو لفظ حکمت و فلسفه که پیش از این برای دو رشته متمایز و جدا از هم به کار می‌رفت در اصطلاح علما و فلاسفه اسلامی به هم آمیخت و این امر باعث شد که رفته رفته مفهوم حکمت و قلمرو آن گسترش یابد تا جایی که بر مفهوم سابق خود که در انگلیسی معادل «wisdom» و در فارسی معادل کلمه «خرد» بود تمام رشته‌های علوم عقلی و فلسفی را هم شامل گشت. نک: (محمدی، ۱۳۸۰: ۴/۲۷۶ و ۲۷۷)

اخلاق ایرانیان باستان از دیدگاه قرآن کریم

در قرآن کریم آمده است: «وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ، فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ. شعراء،

۱۹۹» مطهری در کتاب خدمات متقابل ایرانیان و اسلام دربارهٔ آیه بالا نوشته است: یعنی اگر قرآن را بر فردی عجم فرو می‌فرستادیم اینان (اعراب) هرگز ایمان نمی‌آوردند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: آری اگر قرآن بر عجم نازل شده بود، عرب به آن ایمان نمی‌آورد ولی بر عرب نازل گشت و عجم ایمان آورد، و این فضیلت عجم است. ایضاً امام صادق فرمود آن کس که اسلام را از روی رغبت و میل پذیرفته است بهتر است از آنکه اسلام را از روی ترس پذیرفته است. منافقان عرب از روی ترس اسلام را پذیرفته‌اند و ایمانشان حقیقی نیست. اما ایرانیان به میل و رغبت خود اسلام را پذیرفته‌اند.

عبدالله بن عمر از رسول اکرم نقل کرده است که فرمود: در عالم رؤیا گوسفندانی سیاه دیدم که انبوهی گوسفند سفید داخل آنها شدند. مردم از آن حضرت پرسیدند: یا رسول الله خواب را چه تعبیر فرمودید؟ فرمود تعبیر این خواب آن است که عجم در دین شما و هم در نسب و خون شما شریک خواهد شد یعنی هم به دین شما این عجم خواهد آورد و هم با شما ازدواج خواهد کرد و خونس با شما مخلوط خواهد شد. مردم با تعجب پرسیدند: یا رسول الله عجم دین اسلام را خواهد پذیرفت و سپس در خون ما با ما شریک خواهد شد؟ فرمود آری، اگر ایمان به ستارهٔ ثریا آویخته باشد، مردانی از عجم بدان دست خواهند یازید. (مطهری، ۱۳۵۷: ۱۰۲ و ۱۰۳)

آیه زیر نیز دربارهٔ ایرانیان نازل شده است: «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدُّوا قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمُ. انعام، ۳۸»: اگر شما به قرآن پشت کنید، گروهی دیگر جای شما را خواهند گرفت که مانند شما نباشند.

در ذیل این آیه، حضرت امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: منظور از قوم دیگر موالی (ایرانیان) هستند. نیز امام صادق علیه‌السلام فرمود: این امر، یعنی پشت کردن مردم عرب به قرآن، تحقق پیدا کرد و خداوند به جای آنها موالی یعنی ایرانیان را فرستاده و آنها از جان و دل اسلام را پذیرفتند. (مجمع البیان، نقل از همان: ۱۷۰)

بی‌شک یکی از عوامل گرایش سریع ایرانیان به دین اسلام و پذیرش آیین محمدی، جریان‌های فکری مشترک در اندیشه‌های ایرانی و اسلامی است، این اشتراک، نشانگر زنجیره‌ای از حکمت و معرفت تاریخی است که با معیارهایی چون تجربه، واقع‌نگری، خردمندی و تعالیم ادیان قابل درک و فهم است. استقبال ایرانیان از اندیشه‌های اسلامی از نشانه‌های معرفت درست و تیزهوشی و درک درست آنها از حقایق هستی است.

واقعیت این است که در نهضت ترجمه، فرهنگ ایرانی از غربال فرهنگ اسلامی حاکم بر جامعه

عباسی عبور کرد و آنچه همسو و هماهنگ با اندیشه‌های اسلامی بود به فرهنگ عرب منتقل و بقیه حذف شد. به همین دلیل آنهایی که باقی مانده‌اند، نه تنها با ارزش‌های دینی و اسلامی در تضاد نیستند بلکه در جهت تأیید و تقویت مبانی دینی نیز به کار می‌روند. در واقع جریان‌های فکری مشترک در اندیشه‌های ایرانی و اسلامی، موجب جذب ایرانیان به فرهنگ اسلامی شد. حقیقت این است که علت تشیع ایرانیان و علت مسلمان شدنشان یک چیز است. ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم گشته خویش را در اسلام یافت. مردم ایران که طبعاً مردمی باهوش بودند و به علاوه سابقه فرهنگ و تمدن داشتند بیش از هر ملت دیگر به روح و معنی اسلام توجه داشتند. نک: (مطهری، ۱۳۵۷: ۱۳۶)

صاحب‌الزمان در کتاب دیباچه‌ای بر رهبری می‌گوید: توده‌های مردم (ایران) نه تنها در خود در برابر جاذبه جهان‌بینی و استواری، ضد تبعیض طبقاتی اسلام مقاومتی احساس نمی‌کردند بلکه درست در آرمان آن همان تیزی را می‌یافتند که قرن‌ها به بهای آه و اشک و خون خریدار و جان‌نثار و مشتاق آن بودند و عطش آن را از قرن‌ها در خود احساس می‌کردند. (نقل از همان: ۱۰۱)

منابع ما در این پژوهش

منبع ما در این پژوهش منابع عربی است که به خزان حکیمانه ایرانیان به شکل پراکنده در آنها دیده می‌شود. علاوه بر منابع عربی از منابع زیر نیز استفاده کرده‌ایم.

الف. مینوی خرد: مینوی خرد نام کتابی است به زبان پهلوی، مشتمل بر ۶۲ پرسش و پاسخ درباره مسائل دینی زرتشتی، این پرسش‌ها از طرف شخصی بیانی که دانا خوانده می‌شود طرح و مینوی خرد (نیروی معنوی عقل) به آنها پاسخ می‌دهد. از نویسنده کتاب آمارگی در دست نیست و یکی از اندرزنامه‌های پهلوی محسوب می‌شود. این کتاب را احمد تفضلی به زبان فارسی ترجمه کرده است. (نک: عقیقی، ۱۳۸۳: ۶۳۰-۶۳۱)

ب. پنندهای آذرباد: آذرباد مهرسپندان یا مازسپندان از موبدان بزرگ دوره ساسانی است که در زمان شاپور دوم سمت دستوران دستور ایران را داشته است. او به دستور شاپور، کتاب اوستا را مرور کرد و آن را منظم ساخت. خدمات برجسته او به دین زرتشت در بسیاری از کتاب‌ها یاد شده و همه جا با احترام و تقدیس از او سخن رفته است. در کتاب داراب هرمز آمده که او برای نشان دادن صداقت خود، تن به آزمایش سختی داد، بدین صورت که اجازه داد در حضور هفتاد هزار مرد، نه من روی

گداخته بر سینهٔ عریان او بریزند و او را هیچ رنجی نرسید پس از همه شبهه برخاست و به دین او اعتراف کردند. از آذرباد آثاری به جا مانده از جمله می‌توان اندرز آذرباد مهرسپندان، واپک، چند آذرباد مهرسپندان، نام ستایش و آخرین گهنبار را نام برد. (عقیقی، ۱۳۸۳: ۴۱۴-۴۱۵)

پ. خردنامه: خردنامه نثری فارسی است که متعلق به قرن چهارم و پنجم است، تاریخ کتابت آن ۵۷۴ هجری است و نویسندهٔ آن نامشخص است. (مینوی، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۵)

ت. متون پهلوی: جلد اول «متون پهلوی» در سال ۱۳۲۲ میلادی توسط مهربان کیخسرو به تحریر درآمد و در سال ۱۳۹۷ با ویرایش و مقدمه‌ای توسط دستور جاماسب جی منوچهر جی جاماسب-آسانا در بمبئی منتشر شد. جلد دوم آن نیز توسط همان کاتب و همان ویراستار با مقدمه‌ای دیگر توسط دانشمند معروف بهرام گور همورث نکلساریا در سال ۱۹۱۳ در بمبئی انتشار یافت. این مجموعه دارای ۳۲ متن کوچک و بزرگ است که توسط یادگار زریران آغاز شده و با متن «خیم و خرد فرخ‌مرد» به انضمام یک پایان‌نوشت انجام می‌پذیرد. پایان‌نوشت متن هم به پهلوی، هم به گجراتی و هم به فارسی تحریر شده است. در آغاز این پایان‌نوشت - به پهلوی - آمده است: «این نوشته در روز فروردین و ماه آذر سال بهیژه ششصد و نود و یک در آتش ... (آتش‌کده) شهر تانه در هندوستان فرجام یافت. من دین بنده هیربذاد مهربان کیخسرو و مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام (این کتاب را) نوشتم...». در جای دیگر از همین پایان‌نوشت به فارسی آمده است: «مام زادار کتاب اوزوارش شهنامه گشتاسب و پندنامه آذرباد بن ماراسفند و غیره به دستخط اضعف عباد، کمت بن دستوران، دستور جمشید بن دستور جاماسب ابن آساوولد فریدون ساکن قصبه نوساری، روز اورمزد ماه فروردین سنه ۱۱۳۶ یزدگردی مطابق چهاردهم شوال سنه ۱۱۸۰ هجری...». (عریان، ۱۳۷۱: ۱۳)

ث. ظفرنامه:

ظفرنامه، عنوانی است که در دورهٔ اسلامی به مجموعهٔ فارسی سخنان منسوب به بزرگهر اطلاق شده است. کیفیت تدوین اصل این سخنان معلوم نیست. اصل آن به زبان پهلوی بوده و بنا به روایت حاجی خلیفه، ابن سینا (۳۷۰-۳۸۰هـ) این متن پهلوی را از پهلوی به فارسی دری ترجمه کرده است. نک: (سبزیان‌پور و فتاحیان، ۱۳۹۵: ۱۵)

هدف پژوهش

مقایسهٔ سخنان حکیمانهٔ شاهنامه با سخنان حکیمانه‌ای است که در منابع عربی از حکیمان ایرانی نقل

شده است. بدنه اصلی کتاب شامل دو بخش عمده شایست «بایدهای اخلاقی» و ناشایست «نبایدهای اخلاقی» است. به علاوه مباحث «نفس و خودشناسی»، «نام نیک» و «گفتار و خاموشی» نیز مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. در کنار این مقایسه به شواهدی از قرآن کریم، احادیث اسلامی بویژه نهج البلاغه و اشعار عربی استناد کرده ایم تا همسویی و شباهت این جریانات فکری را نشان دهیم.

نتایج پژوهش

۱. ایرانیان قبل از اسلام مردمی آشنا با اخلاق و سخنان حکمی و عقلانی هستند که در این زمینه در مقایسه با دیگر ملل جهان از جایگاه برجسته ای برخوردار بوده اند.
۲. دستورهایی اخلاقی ایرانیان مورد توجه و استقبال فرهنگ عربی و اسلامی قرار گرفته و در منابع عربی نقل شده است.
۳. همسویی ابیات حکیمان شاهنامه و حکمت های ایرانی نقل شده در منابع عربی نشانه اصالت شاهنامه و امانت داری فردوسی در امر حراست بزرگ ملی ایران از منابع پهلوی است.
۴. همسویی این حکمت های ایرانی با مفاهیم قرآنی و نهج البلاغه نشانه زنجیره ای از دانش و معرفت است که از دوران قبل از اسلام آغاز گردیده و در دوران اسلامی به کمال رسیده است.
۵. وجود اشعار عربی بسیار که همه مضمون با شاهنامه و حکمت های ایرانی است، نشانه تأثیرپذیری ادب عربی از حکمت های ایرانیان باستان است.

چند نکته در این پژوهش:

- ۱- در این پژوهش از ترجمه آیات قرآن به سبب دسترسی به ترجمه های مختلف، و رعایت اختصار خودداری کرده ایم.
- ۲- عبارات نهج البلاغه را از «نهج البلاغه»، (۱۳۸۷) با ترجمه محمد دشتی انتخاب کرده ایم.
- ۳- از سه علامت اختصاری «ن»، «خ» و «ح» به ترتیب به جای: نامه، خصبه و حکمت های نهج البلاغه، استفاده نموده ایم.
- ۴- منبع ما در این پژوهش، شاهنامه فردوسی به کوشش جلال خالقی مطلق، (۱۳۹۳) چاپ پنجم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی است.
- ۵- برای ابیات شاهنامه سه شماره آمده، شماره اول شماره دفاتر هشتگانه، شماره دوم شماره صفحه و شماره سوم شماره بیت است.
- ۶- در این پژوهش معنای واژه های دشوار شاهنامه را از «یادداشت های شاهنامه» تألیف جلال خالقی

مطلق و معنای واژه‌های دشوار پهلوی را از «واژه‌نامه پازند» تألیف رستم شهرزادی (۱۳۸۳) نقل کرده‌ایم.

۷- برخی از ابیات شاهنامه که در امثال و حکم دهخدا نقل شده، با ابیات شاهنامه خالقی متفاوت است، لذا ما در این پژوهش معیار را شاهنامه خالقی قرار داده‌ایم.

۸- برخی از ابیاتی را که دهخدا و دیگران از شاهنامه، نقل کرده‌اند؛ و در شاهنامه خالقی نیافته‌ایم، به دهخدا و همان نویسندگان ارجاع داده‌ایم.

۹- اگر سخن حکمانه‌ای در این کتاب بدون اشاره به نام گوینده آمده به این معنی است که گوینده آن نامشخص است.

۱۰- بسیاری از اشعار حکمی، شاهنامه علاوه بر همسویی با حکمت‌های ایرانی، از جهت مضمون شباهت به امثال و اشعار ربی دارد که آنها را نیز نقل کرده‌ایم.

۱۱- با مقایسه مضامین حکمی شاهنامه فردوسی و آثار ابن مقفع چون «کلیله و دمنه» و «الادب الصغیر و الکبیر» نشان داده‌ایم که آبشخورها، دواثر، فرهنگ و ادب ایرانی است و وجود این مضامین مشابه، تأکیدی است بر دیدگاه محققان، مبنی بر ایرانی بودن اندیشه‌های حکمی ابن مقفع.

۱۲- در قابوس‌نامه بیش از ۵۰ سخن حکیمانه از انوشیروان نقل شده که سعی در مقایسه آنها با مضامین این کتاب کرده‌ایم. مشابهت مضمونی این دو کتاب نیز یکی از قراین اصالت و سیرابی آنها از سرچشمه‌های حکمت ایرانیان باستان است.